

آموزه‌های اسلام در جهت توسعه اقتصادی

بسیاری از آموزه‌های دینی در حوزه تشریح و تبیین، دارای جهت‌گیری اقتصادی خاصی است که نگرش کلی اسلام به اقتصاد و بویژه جایگاه توسعه اقتصادی را در دین نشان می‌دهد.

بسیاری از آموزه‌های دینی در حوزه تشریح و تبیین، دارای جهت‌گیری اقتصادی خاصی است که نگرش کلی اسلام به اقتصاد و بویژه جایگاه توسعه اقتصادی را در دین نشان می‌دهد.

به گزارش شبکه اجتهاد، در این مقاله با نگاهی اجمالی به مسأله رشد، سنت تسخیر طبیعت به وسیله انسان، توصیه‌های اسلام در مورد استعمار، استنماء، استثمار، استصلاح زمین و سرمایه‌ها، احیاء موات، حیات مباحات، وجوب خمس و زکات، نفي سیل کفار بر مسلمین، فلسفه اموال و فلسفه خلقت انسان، جایگاه توسعه اقتصادی به طور کلی نشان داده شده و بیان شده است که چگونه ادیان الهی بویژه دین اسلام علاوه بر تأکید و اصرار بر توسعه اقتصادی، منشأ پیدایش و بازسازی توسعه سالم و همه جانبه مبتنی بر عدالت و سازگار با سایر ابعاد آن مانند توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی... بوده و هست.

مقدمه:

۱- مفهوم‌شناسی توسعه

واژه توسعه بیش از نیم قرن اقتصاددانها و جامعه‌شناسان و... را به خود مشغول کرده و آنان را به طرح مباحث گوناگونی در موضوع توسعه واداشته است که تمام آنها معطوف حل مشکل کشورهای جهان سوم (یا به اصطلاح توسعه نیافته) و توسعه آنها بوده است. «# نیم قرنی که بر حضور جدی واژه توسعه گذشته، مفهوم آن دچار دگرگونی‌های فراوان و پی‌درپی شده است. در دهه آغازین؛ یعنی دهه ۱۹۶۰، مفهوم توسعه به رشد اقتصادی محدود شد. از این رو در سال ۱۹۵۷م، رشد یا توسعه را به افزایش تولید سرانه کالاهای مادی تعریف کردند.» (۲)

«# در دهه شصت مفهوم دگرگونی نیز به رشد اضافه شد و توسعه را عبارت از رشد به علاوه دگرگونی با هدف بهبود کیفیت زندگی مردم دانستند.» (۳)

«# دهه سوم، رویکرد انسان‌گرایانه به توسعه بود و آن را به «# توسعه مردم» معنی کردند و متخصصان اعلام کردند، انسان باید نقش بیشتری در توسعه داشته باشد. در این دهه، در سال ۱۹۷۵ م، یونسکو تصریح نمود که توسعه باید یکپارچه و فراگیر باشد و فرایندی تمام عیار و چند وجهی که تمام ابعاد زندگی یک جامعه، روابط آن با دنیای خارج و وجدان و آگاهی را فراگیرد، باشد. این معنی توسعه مستلزم «# فرایند تعدیل» بود.» (۴)

«# دهه نود، روح توسعه‌گرایی جدید پدید آمد که در کشورهای جنوب، مستلزم تخریب بخش‌های گریخته از تیغ فرایند تعدیل در دهه هشتاد بود تا راه برای ورود پس‌مانده‌های کشورهای شمال و کالاهای بنجل و ضایع و منسوخ آنها باز شود. بالاخره، در دهه حاضر برای بقای توسعه، بحث توسعه انسانی مطرح شد که عبارت بود از سطحی از موقعیت یا میزان نسبی دستیابی عملی به گزینه‌های مربوط در جوامع مورد نظر در مقایسه با جوامع دیگر.» (۵)

در تمام تحولات مفهومی واژه توسعه که صادره غرب به جهان سوم بود، دو چیز ثابت بود: اول، مقایسه کشورهای توسعه نیافته (کشورهای جنوب) یا جهان سوم با کشورهای توسعه یافته (کشورهای شمال) و معیار قرار گرفتن آنان در تعریف و الگوی توسعه و دوم، نقش و کارکرد واژه توسعه.

البته این سیر تاریخی تحول مفهومی توسعه به ظاهر مانع تلاش نظری در ارائه تعریف و نظریه پردازی مستقل در باب توسعه نبود؛ اما از آنجا که صدور مفهوم توسعه به جهان سوم به ناگزیر همراه تحمیل یک شبکه از مفاهیم مانند فقر، برابری، نیاز، تولید، محیط زیست، مشارکت، سطح زندگی، دولت... بود، برای دستیابی به یک تعریف یا نظریه توسعه، باید همه این مفاهیم تعریف می‌گردید و این در حالی بود که این مفاهیم از قبل، تعریف‌های گریزن‌ناپذیری را با خود از غرب به همراه داشتند که به سادگی، فرار از آن بار مفهومی وارداتی میسر نبود. در نتیجه؛ توسعه به هر نحو که تعریف می‌گردید یا مدل‌سازی می‌شد، کارکرد استعماری و نقش فریب‌کارانه خود را حفظ می‌نمود.

نمونه‌ای از تعاریفی که به طور مشخص از توسعه به معنای عام و یا به معنای اقتصادی آن ارائه شد عبارتند از:

– فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه؛ (۶)

– بهبود و رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی؛ (۷)

– پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بی‌کاری و نابرابری؛ (۸)

– فرایندی است که طی آن تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد و فقر، نابرابری اقتصادی و بی‌کاری کاهش پیدا می‌کند و رفاه همگانی نسبی به وجود می‌آید و این امر از طریق سرمایه‌گذاری و تغییر و تحول در مبانی علمی – فنی تولید حاصل می‌شود. (۹)

«#; در واقع، «#; توسعه» گفتمان حاکم در روابط کشورهای شمال و جنوب در نیمه دوم قرن بیستم بود و با تمام تحولات مفهومی خود، همواره دارای کارکرد و نقش واحدی بوده است که به نظر می‌رسد از آغاز قرن ۲۱، گفتمان «#; دموکراسی» همان نقش و کارکرد را بر عهده گرفته است. از این رو، اگر ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، در آغاز نیمه دوم قرن بیستم؛ یعنی سال ۱۹۴۹ م، کشورها را به توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم نمود و خود را موظف به بهبود و رشد مناطق کم توسعه یافته دانست. (۱۰)

امروزه نیز رئیس‌جمهور آمریکا - بوش - کشورها را به صاحب دموکراسی و فاقد دموکراسی تقسیم نمود و خود را موظف به بهبود یا ایجاد دموکراسی در کشورهای غیر دموکراتیک می‌داند. در پشت گفتمان دموکراسی، از آغاز قرن ۲۱، همان نقش فریب کارانه و کارکرد استعماری گفتمان توسعه نیم قرن گذشته، نهفته است.

نقش واژه تحمیلی توسعه از جانب کشورهای به اصطلاح توسعه یافته غربی مانند آمریکا همواره فریب کارانه بوده و از همان آغاز، هدف پنهان توسعه، چیزی جز غربی کردن جهان نبود. از این جهت، کارکردی استعماری در جهت تحقیر جهان سوم و ایجاد زمینه ذهنی - روحی لازم برای مداخله و سلطه هر چه بیشتر و به ظاهر خیرخواهانه استعمارگران جدید غربی داشته است. آنان هر مداخله‌ای را با پوشش توسعه و به بهانه توسعه دادن در کشورهای توسعه نیافته را موجه؛ بلکه مقدس و انسانی وانمود می‌کردند.

برای درک نقش فریب کارانه و کارکرد استعماری واژه توسعه کافی است توجه کنیم که در دهه‌ای که ترومن عصر توسعه را اعلام کرد و گفت:

«#; ما باید برنامه جسورانه‌ای را در پیش بگیریم تا مزایای پیشرفته‌های علمی و صنعتی خود را در جهت بهبود و رشد مناطق کم توسعه قرار دهیم. امپریالیسم کهن که بر اساس استثمار خارجی مبتنی بود در طرح‌های ما جای ندارد. ما برنامه‌ای را برای توسعه [کشورهای توسعه نیافته] در ذهن داریم...» (۱۱)

«#; یعنی در سال ۱۹۶۰ ثروت کشورهای شمال بیست برابر؛ ولی در سال ۱۹۸۰، ۴۶ برابر کشورهای جنوب [کم توسعه یافته شد.]] (۱۲)

و این حاصل دو دهه برنامه توسعه‌ای بود که ترومن در ذهن داشت و اعلام نمود.

به خاطر همین نقش فریب کارانه و کارکرد توسعه بود که غربیها بویژه آمریکاییها، همواره خود را توسعه یافته و آغازگر توسعه و متولی آن معرفی کردند و اصرار داشتند که منشأ توسعه و توسعه یافتگی، آنان بوده‌اند. چنان که امروزه درباره دموکراسی نیز چنین ادعا و اصراری دارند.

اما چنان که خواهد آمد واقعیت چیزی غیر از این ادعا و اصرار است و توسعه به معنی حقیقی و اصیل آن ریشه در تعالیم آسمانی و ادیان الهی دارد. توسعه‌ای که هرگز نقش فریب کارانه در تاریخ تمدنها نداشته است.

۳- دین و توسعه

در آیات قرآن و احادیث و آموزه‌های دینی، واژه توسعه نیامده است؛ اما آموزه‌های متعالی و مفاهیمی غنی در آنها وجود دارد که تا حدی مفهوم توسعه به معنی امروزی را در اختیارمان قرار می‌دهند و یا عوامل لازم آن را معرفی می‌کنند.

مجموعه مفاهیم و آموزه‌های متعالی مزبور در بعد اقتصادی می‌تواند مفهوم بسیط و پایه‌ای از توسعه را در اختیارمان قرار دهد که به دور از نقش فریب کارانه و کارکرد استعماری واژه توسعه غربی است. مفهومی که در خود رونق اقتصادی، شکوفایی اقتصادی، خود اتکایی اقتصادی، عدالت اقتصادی و معنویت اقتصادی را نهفته دارد.

آنچه در این مقاله در صدد اثبات آن هستیم مبتنی بر این معنی و رویکرد واژه توسعه است و نه توسعه به معنی وارداتی آن.

۱-۳- ادیان الهی سرچشمه توسعه

ادیان الهی به خصوص اسلام، نه تنها بر توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند؛ بلکه با تأملی در تاریخ و تعالیم انبیا در می‌یابیم که منشأ پیدایش بحث نظری توسعه در علوم انسانی و حکمت عملی و علم اداره حکومت، پیامبران به خصوص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام بوده‌اند. در عمل نیز توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... ناشی از تلاش و کوشش یا توصیه سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان بوده است.

۲-۳- مفقود شدن حلقه واسطه بین سرچشمه توسعه و مباحث توسعه امروزی

آنچه باعث تأسف است، مفقود شدن حلقه‌های واسطه بین سرچشمه توسعه در تعالیم و عمل کرد پیامبران و مباحث نظری توسعه در عصر حاضر و توسعه یافتگی برخی از جوامع امروزی در سلسله زنجیری تاریخی توسعه است.

مفقود شدن و ندیدن آن حلقه‌های واسطه‌ای، ناشی از ضربه زدن دشمنان به پیامبران و ادیان الهی، به خصوص دین اسلام، بوده است و هنوز هم به شیوه جدید ادامه دارد. از باب نمونه، آنها در نوشته‌های خود برای محافل علمی، سیاسی، دانشگاهی و حتی نظامی به پنهان کردن آن ارتباط مشغول هستند. دلیل دیگر این که، بر اثر عدم آشنایی با تعالیم اصیل ادیان الهی بویژه آموزه‌های ناب اسلامی، قادر به یافتن حلقه‌های واسطه توسعه امروزی با سرچشمه توسعه در تعالیم و عمل کرد انبیا نیستند.

علاوه بر آن، اولاً عقب ماندگی جوامع اسلامی از تعالیم وحیانی و ثانیاً عمل کرد غیر اسلامی حکومت‌های ملل اسلامی، این پندار را به وجود آورده که توسعه يك امر عقلانی صرف است. از همین رو، عده‌ای توسعه را امری جدایی از دین تلقی کرده‌اند؛ حتی بلکه برخی دین را ضد آن قلمداد نموده‌اند.

نظر دین افیون توده‌هاست. تز جدایی حکومت از دین یا جدایی دین از سیاست، همه ریشه در همین حلقه‌های مفقوده و دو امر یاد شده، دارد. اغراق نخواهد بود اگر ادعا کنیم امام قدس سره و نظام جمهوری اسلامی این حلقه‌های مفقوده را دوباره به فرآیند زنجیره‌ای تاریخی توسعه بازگرداندند و آن را برای علما، حکما، ملتها و دولت‌ها آشکار ساختند.

&171# حضرت آدم علیه السلام اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل، فرزند صالح او، این کار را توسعه داد.» (۱۳)

سایر انبیا در هزاره اول این کار را ادامه دادند تا این که نوبت به حضرت نبیط یکی از فرزندانگان حضرت نوح که فردی صالح بود، رسید. وی کشاورزی را به طور گسترده‌ای توسعه داد و علاوه بر زراعت به کشت درخت و ساختن نهرها و جاری کردن آبها دست زد و صنعت باغداری و آبیاری را پدید آورد. (۱۴) این آغاز توسعه دو صنعت آبیاری و باغداری بود که تا امروز ادامه یافته است.

&171# حضرت داوود علیه السلام نخستین فردی است که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته‌گری در فلزات را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته‌گری به تجارت فراورده‌های آن پرداخته است.» (۱۵)

&171# پیشکسوت صنعت دامداری، انبیا الهی بوده‌اند، کما این که اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان همت گمارد، حضرت نوح علیه السلام و سپس حضرت فالغ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول، بود.» (۱۶)

فن تجارت به وسیله انبیا علیهم السلام پدید آمد و در اثر تعلیم و توصیه آنان به اصحاب خود، توسعه پیدا کرده است. در سایر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... نشانه‌ها و قراین دقیق و متقن تاریخی در دست است که انبیا الهی و دین اسلام منشأ آنها بوده‌اند.

در این مقاله با بررسی نه موضوع از معارف فرهنگ اسلامی و تعالیم قرآن، نشان خواهیم داد که چگونه دین اسلام علاوه بر تأکید و اصرار بر توسعه اقتصادی، منشأ پیدایش و بازسازی توسعه سالم و همه جانبه اقتصادی و سازگار با دیگر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی، سیاسی، نظامی و... بوده است؛ اما افسوس که مسلمانان با عقب ماندن از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم السلام و از دست دادن هدایت و ولایت آنان از صدر تا به امروز، نه تنها توسعه مورد نظر اسلام را پیدا نکرده‌اند؛ بلکه جزء جوامع عقب‌مانده یا در حال توسعه قرار گرفته‌اند.

آموزه‌های وحیانی در جهت توسعه اقتصادی

۱- توسعه اقتصادی عنصر اصلی رشد اسلامی

&171# رشد یکی از مفاهیم فرهنگ اسلامی» (۱۷) و &171# دارای محتوای بسیار وسیع و پر دامنه است (۱۸).»

از این رو رشد در این مقاله، مفهومی جدای از رشد در سیر مباحث توسعه و یا در مباحث اقتصاد کلاسیک است. چنان که در مقدمه گذشت برخی توسعه اقتصادی را معادل رشد اقتصادی و به معنای افزایش تولید تلقی کردند.

در مباحث اقتصادی، رشد متوجه پیشرفت و تحول در برخی جنبه‌های اقتصادی است که ابعاد مختلف مفهوم عام توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. اما رشد در فرهنگ اسلامی، مفهومی بسیار عامتر از توسعه اقتصادی دارد؛ بلکه یک فرهنگ و سنت است که توجه جدی به آن، جایگاه توسعه اقتصادی در اسلام را نشان می‌دهد.

بررسی یک پارچه جمیع آیات، روایات و مطالبی که در فقه، اخلاق و تعالیم اجتماعی اسلام درباره رشد وارد شده است، یکی از ابعاد مهم فرهنگ اسلام را بازگو می‌کند که می‌توان آن را &171# فرهنگ رشد» یا &171# فرهنگ توسعه» نام نهاد. بر اساس این حقیقت اذعان خواهیم کرد که اسلام منشأ تئوری توسعه در تمام ابعاد از جمله توسعه اقتصادی بوده و هست.

اگر چه در فقه و نظام حقوقی و اقتصادی اسلام و سپس در خلال احکام اجتماعی و روابط انسانی، بیشتر و پررنگتر به موضوع رشد برمی‌خوریم؛ اما این مفهوم در سرتاسر فرهنگ اسلامی جریان دارد. قرآن کریم آن را به عنوان یک راه و شیوه در زندگی اجتماعی (۱۹) و در مقابل راه غی، خسران و باختن (۲۰) معرفی کرده است. در روایات آمده است که سنت پیامبر رشد بود (۲۱) و اساسا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی رشد هدایت می‌نمود. (۲۲)

رشد در فقه و نظام اقتصادی دارای جایگاه بسیار با اهمیتی است و یکی از شرایط اساسی صحت معاملات اقتصادی و عقود مانند بیع، اجاره، رهن و... به حساب می‌آید. (۲۳) رشد در اصطلاح فقه از نظر برخی فقها یعنی: کیفیت نفسانی که شخص را از فساد مال و خرج کردن در اموری که شایسته عقلا نیست باز می‌دارد. (۲۴) محقق حلی در تعریف شخص دارای رشد می‌گوید: &171# و هو ان یکون مصلحا لما له» (۲۵) یعنی: آن است که شخص، قدرت اداره درست اموالش را داشته باشد. و صاحب جواهر درباره رشد می‌گوید: &171# انه العقل و اصلاح المال» (۲۶) یعنی: رشد، همان عقل و قدرت اداره درست مال است.

در نظام اجتماعی و احکام فقهی حاکم بر روابط انسانی، رشد به عنوان شرط اساسی در پدید آمدن و ایجاد نهادهای اجتماعی و روابط قانونی بین اشخاص، گروهها، سازمانها و... تلقی شده است. مثلاً خانواده به عنوان کوچکترین و پراهمیت‌ترین نهاد اجتماعی، زمانی پدید می‌آید که دو طرف دارای رشد باشند (۲۷). همان‌طور که مهمترین و اساسی‌ترین نهاد اجتماع؛ یعنی رهبری و ولایت جامعه بر احراز رشد رهبر در تمام ابعاد استوار گردیده است.

از شروط مهم قضا و مدیریت و کارگزاری نظام اجتماعی در حکومت و فرهنگ اسلامی وجود و احراز رشد است. از همه بارزتر، به‌رغم این که اساس نظام اقتصادی اسلام بر تسلط مالک بر اموالش و اراده آزاد در تصرف آنها استوار شده (۲۸)، قرآن تصریح کرده است که فقط افراد رشید دارای سلطه کامل و اراده آزاد در محدوده تعیین شده نسبت به اموال و دارایی خود هستند و جامعه اسلامی حق ندارد اموال سفها و صغار (یتیمها) و مجانبین (دیوانگان) را در اختیار آنان قرار دهد (۲۹). قرآن این حکم را معلل به فلسفه اموال در اسلام کرده است (۳۰) و می‌فرماید:

&171# قیام و استواری اقتصادی یا به تعبیر دیگر توسعه اقتصادی را در اموال و سرمایه‌های اشخاص قرار داده شده است. از این رو، سفیه و صغیر چون نمی‌توانند اموال را در جهت قیام و توسعه اقتصادی به کار گیرند حق تصرف در آنها را ندارند؛ بلکه اموالشان باید در

اختیار سرپرست رشید یا حاکم اسلامی (۳۱) قرار گیرد، مگر این که رشد آنها احراز گردد.» (۳۲)

از مجموع تعالیم و مسائلی که در قرآن، سنت و فقه بویژه در باب معاملات درباره رشد آمده است به چندین نکته پی می‌بریم. اول: «رشد يك امر اكتسابي است» (۳۳) و مانند عقل یا بلوغ که در جریان غریزی، تکامل پیدا می‌کنند، نیست؛ بلکه در پرتو شناخت و پرورش و تعلیم و تربیت صحیح به دست می‌آید.

دوم: رشد هم‌درباره فرد و هم در خصوص جامعه مطرح است. همان‌گونه که افراد به رشید و سفیه تقسیم می‌شوند، جامعه نیز به سفیه و رشید قابل تقسیم است.

سوم: رشد امری تشکیکی و دارای مراتب مختلفی است. حد معین و محدودی ندارد. از این‌رو، انسان و جامعه به هر مرتبه از رشد که برسند مراتب بالاتری در جلوی آنان قرار دارد. بنابراین، فرد و جامعه توسعه یافته به معنی کامل نخواهیم داشت؛ بلکه فرد و جامعه همواره رو به توسعه خواهند بود یا در حال عدم توسعه، انحطاط و سفاقت. از همین رو، تعبیر جامعه توسعه یافته، تعبیر غلط و نارسایی است.

چهارم: رشد و راه رشد درباره سرمایه‌ها هم مطرح است.

پنجم: سرمایه‌هایی که در بستر رشد به جریان می‌افتند و سودآوری می‌کنند، منحصر به سرمایه‌های مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه سرمایه‌های معنوی را هم شامل می‌شود. از این جهت، اگر بحث رشد در خصوص سرمایه‌های مادی را مطرح کنیم به بحث توسعه اقتصادی پرداخته‌ایم و اگر به سرمایه‌های معنوی نظر داشته باشیم، وارد مقوله توسعه فرهنگی و اجتماعی شده‌ایم.

ششم: نتیجه هدایت سرمایه‌ها در بستر رشد، پیروزی، رستگاری، سود، استواری و استقلال جامعه و فرد است. هفتم: ویژگی انسان مسلمان و جامعه اسلامی، برخورداری از رشد و رشید بودن و حرکت در بستر رشد است و در غیر این صورت نمی‌توان فرد و جامعه را اسلامی تلقی نمود.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان رشد را چنین تعریف نمود.

«#171؛ قدرت، هنر و لیاقت حفظ، بهره‌برداری و به سود رساندن سرمایه‌ها» (۳۴)

چنانچه گذشت، اگر در تعریف مزبور، سرمایه اقتصادی چون نقدینه (طلا و نقره)، زمین، آب، معادن و جنگلها و... را مد نظر قرار دهیم، فرد و جامعه در حال رشد آن فرد و جامعه‌ای است که بتواند اولاً از این سرمایه‌ها خوب استفاده کند و ثانیاً از آنها کمال بهره‌برداری را بنماید و ثالثاً آنها را در جریانی سودآور قرار دهد که موجب استواری و استقلال اقتصادی فرد و جامعه گردد و در این جهت بتواند ابزارهای لازم صنعتی و خدماتی را فراهم سازد و با برنامه‌ریزی و سازماندهی، موانع را از سر راه بردارد. این امر جز توسعه اقتصادی، که امروزه بحث حکومتها، جوامع و استادان فن است، نیست.

آنچه گذشت، روشن می‌نماید که اسلام با طرح موضوع رشد، علاوه بر توسعه در تمام ابعاد، با تأکید بیشتر به دنبال توسعه اقتصادی بوده و هست. بدون تردید اگر تمام زوایای مسأله رشد در خصوص سرمایه‌های اقتصادی بررسی گردد، تمام ابعاد موضوع توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلام تا حدودی روشن خواهد شد.

۲- توسعه اقتصادی پیام نهفته در حقیقت مسخر ساختن طبیعت برای انسان

قرآن و روایات متعددی خبر داده است که خداوند، طبیعت و آنچه در زمین و آسمان است. دریاها و آنچه در دریاهاست و خورشید، ماه، شب و روز (۳۵) را مسخر انسانها کرده است. این تعالیم بیان می‌دارد که انسان می‌تواند به دورترین کرات آسمانی و آنچه در آنهاست و به اقیانوسها و دریاها و ذخایر نهفته در آنها دست یابد و در جهت هدف یا اهداف معینی بهره‌برداری کند و به طریق اولی، سرمایه‌ها و مواهب زمین را کسب کند و در بستر سالمی که دین و احکام اسلام تعیین کرده است، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد.

«#171؛ از آنجا که سلطه دادن انسان بر زمین و آسمان و... با جملات خبری آمده است، در حالی که هنوز انسان اندک سلطه‌ای هم بر طبیعت ندارد و در آغاز راه تسخیر زمین و آسمان و مواهب آنهاست، درمی‌یابیم که آیات مزبور در مقام بیان يك حکم تکلیفی و امر واجب مؤکد است.» (۳۶)

بدین معنی که انسان مکلف است استعداد تسلط و تسخیر خود را بر «#171؛ ما فی السموات و ما فی الارض» شکوفا نماید و سرمایه‌های نهفته در زمین و آسمان را اسیر و رام خود نماید و آنها را در جهت اهداف الهی و انسانی به کار گیرد و بهره‌برد و در انجام این تکلیف، از باب مقدمه واجب، ابزار لازم را در پرتو صنعت و تکنولوژی فراهم نماید و با برنامه‌ریزی لازم و اعمال مدیریت اقتصادی مناسب، موانع را مرتفع و راه انجام آن واجب را هموار نماید.

قرآن در این زمینه به نکته ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «#171؛ شما قادر نیستید در آسمانها رخنه کنید مگر به سلطان (۳۷)»؛ یعنی اگر چه در جای دیگر خبر از سلطه دادن شما بر آسمانها داده‌ایم؛ اما این تسخیر و نفوذ باید به وسیله سلطان باشد.

ما در این مختصر در صدد تفسیر و تأویل «#171؛ سلطان» نیستیم؛ اما هر چه مراد باشد اشاره به ابزار و تکنولوژی تسخیر و سلطه بر فضا دارد که بیان يك حکم تکلیفی دیگر با جمله خبریه است؛ یعنی در جهت تکلیف دست‌یابی به سرمایه‌های موجود در طبیعت، باید ابزار و برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح را به دست آورد.

آنچه در بالا گذشت، دقیقاً از مباحث اساسی بحث توسعه اقتصادی است. بنابراین، در حقیقت و ماهیت بحث قرآنی تسلیم و تسخیر «#171؛ ما فی السموات و الارض» بحث توسعه اقتصادی و برخی از اصول اساسی آن نهفته است. به تعبیر دیگر امر و تکلیف به توسعه اقتصادی از آن استنباط می‌شود.

۳- امر به استعمار و تمکن بر زمین دستور به توسعه اقتصادی

برخی آیات و روایات انسان را به آباد کردن زمین (۳۸) و تمکن بخشیدن به امت اسلام در زمین و به دست آوردن ابزار و اسباب معاش امر کرده است. (۳۹) بالاتر این که قسمتی از فلسفه فرستادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را استعمار زمین و تمکن یافتن و به دست

آوردن معاش و وسایل لازم زندگی سعادتمندان در زمین معرفی کرده است.

در وصف دین اسلام آمده است: «#171؛ فیه مرابیع النعم» یعنی: دین اسلام بستر رویش و ازدیاد نعمت و سرمایه‌هاست و راه‌های صحیح و مؤثر آبادی سرمایه‌ها و زمین در اسلام نهفته است.

با تحلیل دقیق و بررسی ابعاد مختلف سه امر مزبور (آباد کردن زمین، تمکن بخشیدن و اسلام بستر بار آمدن سرمایه‌ها) در می‌یابیم که توسعه اقتصادی از اهداف پیامبران و قسمتی از تعالیم اسلامی است که جزء وظایف جامعه اسلامی اعم از افراد و حکومت آن است.

۴- استنماء، استثمار و استصلاح سه بعد توسعه اقتصادی و عین دینداری و مروت

از وظایف و تکالیف مهم در اسلام، اصلاح، ازدیاد اموال و پرهیز از تضييع (هدر دادن) سرمایه‌هاست. از طرف دیگر به کسانی که به تباه کردن اموال می‌پردازند عناوینی چون مسرف، مبذر، مترف و خائن داده است و همگی را ظالم و مستحق عقوبت دانسته است.

از طرف دیگر به سه امر استنماء زمین و استثمار اموال و استصلاح دارایی و سرمایه تصریح کرده و آن را عین مروت دانسته و اعلام داشته است که هر کس مروت ندارد، دین ندارد. (۴۰)

به بیان دیگر استنماء زمین و استثمار اموال و استصلاح سرمایه‌ها را عین دینداری تلقی کرده است و از آنجا که این سه امر از ابعاد توسعه اقتصادی است، می‌توان گفت: توسعه اقتصادی عین مروت و دینداری است.

۵- توصیه به احیاء و حیاضت، توصیه به توسعه اقتصادی

احیاء و حیاضت مباحث و بهره‌وری از زمین، جایگاه مهمی در اقتصاد اسلامی دارد و به شدت به آن توصیه شده است تا آنجا که قسمتی از فقه را تشکیل داده است. (۴۱)

آیات قرآن به صورت دستور به بهره‌وری از زمین، اشاره کرده است مانند:

۱- «#171؛ یا ایُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طیبًا» (۴۲) یعنی: ای مردم، آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید.

۲- «#171؛ کُلُوا مِنْ طِبَّاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (۴۳) یعنی: و دستور دادیم که از این روزی حلال و پاکیزه که نصیبتان کردیم، تناول کنید.

۳- «#171؛ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» (۴۴) یعنی: او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید. پس شما در پست و بلندیهای آن حرکت کنید و روزی او خورید و شکرش گوید که بازگشت خلق به سوی اوست.

۴- «#171؛ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ وَ التَّحْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ» (۴۵)

مفسران و فقها در این که امر «#171؛ کَلُوا» در سه آیه اول برای وجوب است یا استحباب، اختلاف نظر دارند. برخی حمل بر وجوب و برخی حمل بر استحباب کرده‌اند. ما در اینجا وارد بحث تخصصی فقهی و تفسیری نمی‌شویم؛ چرا که اگر آیه را حمل بر استحباب هم کنیم که بیشتر فقها و مفسران نیز بر این نظر هستند. (۴۶) باز به بحث و مقصود ما لطمه وارد نمی‌شود.

در سه آیه اول، قرآن اشاره می‌کند که شایسته است که از آنچه در روی زمین و زیرزمین می‌روید، بخورید (بهره‌برداری کنید). بدون شک این توصیه مؤکد، شامل تمام سرمایه‌های خدادادی در روی زمین، جنگلها، مراتع، معادن و ذخایر دریایی می‌شود.

در آیه چهارم در واقع امر به مهار آبهای زیرزمینی، جاری بر روی زمین و آب باران و احیاء زمین از طریق کشاورزی و باغداری می‌نماید. تمام این امور، امروزه در قالب بحث توسعه اقتصادی مطرح و قابل بررسی و مطالعه است. بنابراین می‌توان ادعا کرد این قبیل آیات و روایات در تعالیم اسلامی در واقع امر به برخی از ابعاد مهم توسعه اقتصادی است.

۶- خمس و زکات نتیجه توسعه اقتصادی

خمس و زکات دو نهاد فقهی بسیار مهم فرهنگ اسلامی است که در قرآن و روایات بدان تصریح شده و از ضروریات دین اسلام است و به هیچ عنوان، مالیاتی جز این دو، در تعالیم اسلامی بدین صورت تصریح و تأکید نشده است. به طور کلی، راه جبران درماندگیهای اقتصادی افراد و چالشهای حکومت اسلامی و از مهمترین راههای درآمد امام مسلمانها و حکومت، خمس و زکات دانسته شده است و با وجود کفایت آن، راه اخذ سایر مالیاتها بر حکومت اسلامی بسته شده است.

بنابراین، اسلام در مرحله اول و از باب احکام اولیه، اقدام به اخذ خمس و زکات می‌کند و چنانچه برای چالشهای اقتصادی دولت و ملت کفایت نکرد، راه اخذ سایر مالیاتها را از باب ضرورت و احکام حکومتی، باز می‌نماید. از این رو، نظام اقتصادی اسلامی مطلوب این است که سایر راههای اخذ مالیات بسته و منحصر در خمس و زکات شود؛ چرا که این دو نهاد هم جنبه اصلاح و بهبود وضع اقتصادی جامعه و افراد را دارند و هم دارای بعد معنوی و سازندگی دینی و تقرب به خداوند متعال هستند، بر خلاف سایر مالیاتها که نه تنها دارای بعد دوم نیستند؛ بلکه ممکن است مخرب این بعد هم باشند.

با این مقدمه و تحلیل دقیق تمام جوانب مسأله خمس و زکات، در می‌یابیم که پیش‌فرض فرهنگ اسلامی و شارع مقدس در ایجاد این دو نهاد فقهی و انحصار اخذ مالیات در آن دو، وجود اقتصاد سالم و توسعه‌یافته و درآمدزاست.

اسلام با فرض این که افراد و جامعه در استخراج معادن، استخراج ذخایر دریایی، استخراج منابع زیرزمینی و تجارت و صنعت سودآور، فعال و توسعه یافته‌اند؛ نهاد خمس را استوار نموده است و با فرض توسعه در دامداری، کشاورزی، تجارت طلا و نقره و فعال بودن جامعه در این سه زمینه نهاد زکات را تأسیس کرده است.

بنابراین، با قبول این که حکم اولیه اسلام، انحصار مالیاتها در خمس و زکات است و بدین صورت نظام مالیاتی اسلام با سایر نظامهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... اسلام هماهنگی دارد و پذیرش این که پیش‌فرض تأسیس این نظام مالیاتی، توسعه اقتصادی است، به این نتیجه می‌رسیم که از باب مقدمه واجب و هماهنگ کردن نظام مالیاتی و ایجاد هنجار آن با سایر بخشهای حکومت اسلامی، موظف به توسعه اقتصادی هستیم.

۷- فلسفه مال در اسلام هدایتگر به سوی توسعه اقتصادی

در فرهنگ اسلامی نگرش خاصی نسبت به اموال و سرمایه‌های اشخاص وجود دارد. بر اساس همین بینش می‌توان به یکی از جهات ممتاز فرهنگ اسلامی در بعد اقتصادی آن از سایر نظامهای اقتصادی پرداخت.

نگرش نظام اقتصاد اسلامی به اموال را می‌توان از مجموع نکات زیر به دست آورد و ترسیم نمود.

اول: مالکیت، یک امر اعتباری نسبت به صاحبان سرمایه تلقی می‌شود و مالک حقیقی اموال، خداوند متعال و کسانی هستند که ولایت خداوند به آنان تفویض شده است (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، معصومین، ولی فقیه). از این رو، اینها نسبت به صاحب مال، اولی به تصرف هستند و چنانچه لازم دیدند یا ضرورت ایجاد کرد، اولویت مزبور را اعمال می‌کنند.

دوم: در محدوده همین مالکیت اعتباری، اشخاص بر اموال خود سلطنت دارند و بر اساس احکام اولیه اسلام و طبق قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» بر اساس اراده آزاد می‌توانند در اموال خود هر نوع تصرفی بنمایند. (۴۷)

سوم: سلطه اشخاص بر اموال طبق احکام اولیه، احکام ثانویه، ضرورت و احکام حکومتی دارای یک سلسله محدودیتهاست که برخی مربوط به حقوق خداوند، برخی مربوط به حقوق سایر انسانها و برخی متأثر از حقوق حکومت اسلامی و امام مسلمانان است. (۴۸) چهارم: فلسفه اساسی اموال اشخاص قیام و استقلال جامعه اسلامی است (۴۹) که به نوبه خود از عوامل محدودکننده اراده اشخاص در تصرف اموال است. (۵۰)

پنجم: اشخاص سفیه، صغیر، مجنون مصادیق روشن اشخاصی هستند که نمی‌توانند اموال خود را در جهت قیام و استقلال جامعه به کار گیرند. از این جهت، حق تصرف در اموال خود را ندارند و به عنوان محجور شناخته می‌شوند. (۵۱) از این رو، حاکم اسلامی یا ولی قهری موظف است اموال آنان را در اختیار گیرد و در جهت مصالح فرد که آن هم باید در جهت مصالح کلی اجتماع باشد، به جریان اندازد.

با توجه به این پنج ویژگی روشن می‌گردد که در نظام اقتصاد اسلامی، استقلال و قیام جامعه و امت اسلامی اصل مهمی است و آنچه مانع تحقق این امر است و آن را نقض می‌کند، باید توسط حکومت اسلامی مرتفع گردد و فرض اعتبار مالکیت برای اشخاص بر اساس همین اصل و در جهت نیل به آن است. همانگونه که اساس محدودیت اراده اشخاص در تصرف اموال خود نیز همین اصل است. بدون تردید هدف مهم توسعه اقتصادی نیز نیل به همین هدف است. از این رو، می‌توان استنباط نمود که توسعه اقتصادی از وظایف مهم اشخاص و حکومت اسلامی است.

نکته قابل ذکر و شایان توجه این است که با عنایت به نگرش خاص فرهنگ اسلامی به اموال و بحثی که در مسأله رشد گذشت، عنصر مهم توسعه اقتصادی، انسان رشید و جامعه و حکومت رشد یافته است و حکومت باید ملاک مزبور را در ارائه مسؤولیتها و تفویض اختیارات به اشخاص، به خصوص در مدیریتهای اقتصادی لحاظ کند و آن را اساس قرار دهد.

۸- توسعه اقتصادی تکلیفی در جهت نفي سبيل كفار بر مسلمين

یکی از امور مسلم، بلکه ضروری دین اسلام، نفي سبيل و قطع راههای سلطه کفار و اجانب بر مسلمانان و جامعه اسلامی است. این تکلیف در قرآن به صورت خبر آمده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۵۲) نه به شکل جمله انشایی و امری.

در جای خود در اصول فقه (۵۳) ثابت شده که این‌گونه واجبات با اهمیت‌تر و مورد تأکید بیشتر شارع هستند. خداوند متعال در این آیه فرموده است که کفار راهی برای سلطه بر مسلمانان و جوامع اسلامی ندارند. اگر این آیه را به عنوان خبر تلقی کنیم از آن کذب لازم می‌آید و تعالی الله عن ذلك. از این جهت، باید آیه را حمل بر جمله انشایی و امر نموده و قایل شویم به این که خداوند از این بیان می‌خواسته است یک تکلیف و امر مؤکد بر مسلمانان و حکومت اسلامی را بیان نماید که آنان باید تمام راههای تسلط کفار بر خود و جامعه خود را قطع و سد نمایند.

این امر آن قدر مورد تأکید خداوند است که تحقق آن به وسیله مسلمانان، مفروغ عنه گرفته شده و به صورت یک خبر القا شده است. فقها این اصل رکن فرهنگ اسلامی را به صورت یک قاعده مهم فقهی در آورده‌اند و تحت عنوان «نفي سبيل» درباره آن و از جزئیات آن بحث می‌کنند (۵۴) و مبنای استنباط و اجتهاد بسیاری از احکام فرعی در موضوعات مختلفی در باب معاملات، روابط بین مسلم و غیرمسلم، اجرای حدود و مجازاتها... قرار داده‌اند.

جریان این قاعده در باب معاملات و مسائل اقتصادی دو ویژگی مهم نظام اقتصاد اسلامی را به دست می‌دهد، اول: استقلال اقتصادی نظام اسلامی و دوم: برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظامها.

متأسفانه کشورهای اسلامی به خاطر عقب‌ماندگی از آیات قرآن و تعالیم اسلام هنوز نتوانسته‌اند این دو ویژگی را برای نظام اقتصادی خود دست و پا کنند.

بدون شك اقتصاد جوامع اسلامی یکی از راههای نفوذ و سلطه کفار است. از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه اسلامی یکی از مهمترین راههای نفي سبيل و قطع کانال نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین است. آنچه مسلم است استقلال و برتری اقتصادی در گرو توسعه اقتصادی و برخورداری از نظام اقتصادی سالم و رو به رشد اسلامی است.

بر این اساس از قاعده نفي سبيل وجوب توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی بر مسلمانان و حکومت اسلامی استنباط می‌گردد.

۹- توسعه اقتصادی ناشی از دریافت امانت الهی

با تحلیلی از مسؤولیت انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است (۵۵)، می‌یابیم که اولاً امنیت اقتصادی یکی از بسترهای مهم حفظ و بهره‌برداری از امانت الهی است. اگر چه تعداد کمی از انسانهای الهی در خروج از خسران و از کف دادن سرمایه معنوی و خیانت در امانت الهی از این قید هم آزادند؛ اما غالب انسانها در سایه امنیت اقتصادی از خسران خارج شده و ایمان خود را حفظ و به عمل

صالح، توصیه به حق و توصیه به صبر می‌پردازند:

«#؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۵۶)

و چنانچه چنین امنیتی وجود نداشته باشد، ایمان که اولین عنصر حفظ امانت الهی است را از دست می‌دهند «#؛ كَادَ الْفَقْرَانِ يَكُونُ كَفْرًا» (۵۷).

ثانیا قسمت مهمی از مسؤولیت انسان که با دریافت امانت الهی «#؛ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» (۵۸) برای او ایجاد شده در خصوص طبیعت و مواهب آن است. وی باید طبیعت و مواهب آن را به چنگ آورد و در بستر قوانین اسلام به جریان اندازد و آنها را به مقصود اعلائی خود برساند.

عشق طبیعت و موجوداتی غیر از انسان به خدا و نیل به سوی کمال مطلق، مقوله‌ای است که از گنجایش این نوشتار خارج است؛ اما واسطه نیل و وصول طبیعت و موجودات به کمال مطلق، انسان است که در پرتو دریافت امانت الهی این نقش را به انسان داده‌اند. همین واسطه‌گری مسؤولیت خطیر انسان در رابطه با طبیعت است که فردای قیامت از آن مسؤولیت مورد سؤال قرار خواهد گرفت. این قسمت از مسؤولیت انسان زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که در جامعه، اقتصاد سالم و رو به توسعه حاکم باشد تا بتوانند در آن نظام اقتصادی، آنچه در زمین و خارج از زمین به دست می‌آورند را با دست دیگر در جریان سالم، برای خود و جامعه بهره‌گیری کنند و در نهایت آنها را به مقصد آفرینش برسانند و چنانچه لازمه این مسؤولیت پدید آوردن اقتصاد سالم و رو به توسعه باشد، به ناگزیر باید آن را به وجود آورد و وظیفه حکومت است که در این جهت اقدام نماید.

نتیجه‌گیری:

- ۱- اسلام خواستار انسان و جامعه رشید است. رشد مورد نظر اسلام در زمینه سرمایه‌های مادی همان توسعه اقتصادی است که انسان و جامعه رشید در مسیر آن قرار دارند.
- ۲- پیام نهفته در دستور مؤکد خداوند به تسخیر زمین و آسمان، داشتن اقتصاد رو به توسعه است.
- ۳- اسلام به دنبال آباد کردن دنیا و تمکن بخشیدن به امت اسلامی است و محل به بار آمدن نعمتها معرفی شده است. لازمه چنین هدفی توسعه اقتصادی است.
- ۴- نفي سبیل و قطع راه‌های سلطه کفار بر جامعه اسلامی از مهمترین واجبات الهی بر افراد جامعه اسلامی است. لازمه انجام این تکلیف برخورداری از توسعه اقتصادی است.
- ۵- جهت‌گیری اساسی بسیاری از احکام شرعی مانند استحباب، اصلاح و ازدیاد مال، آبادانی و احیاء موات، حیات مباحات، حرمت تزیین اموال به سوی توسعه اقتصادی است.
- ۶- خمس و زکات در اسلام دو مالیاتی است که علاوه بر جهت‌گیری مالی دارای جهت‌گیری معنوی هم بوده و بر پایه توسعه اقتصادی استوار شده است.
- ۷- فلسفه مال در اسلام قیام و استواری جامعه اسلامی است و این فلسفه زمانی تحقق پیدا می‌کند که جامعه اسلامی همواره دارای اقتصادی رو به توسعه باشد.
- ۸- یکی از مسؤولیتهای انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است، به بار نشانیدن مواهب مادی است. از این رو، توسعه اقتصادی جزئی از فلسفه وجودی انسان است.

منابع:

- ۱- استادیار دانشگاه شیراز، محقق و نویسنده.
- ۲- وافگانگ زاکس، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه دکتر فریده فرهی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۳.
- ۳- همان، ص ۲۴.
- ۴- همان، ص ۲۷.
- ۵- همان، ص ۳۰.
- ۶- علی‌رضا شایان‌مهر، تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴.
- ۷- همان.
- ۸- همان، ص ۱۸۲.
- ۹- مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴.
- ۱۰- وافگانگ زاکس، پیشین، ص ۱۴.

- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان، ص ۸.
- ۱۳- احمد ابي يعقوب (ابن واضح يعقوبي)، تاريخ يعقوبي، انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴.
- ۱۴- همان، ص ۱۸.
- ۱۵- کليني، الکافي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۷۴.
- ۱۶- احمد ابي يعقوب (ابن واضح يعقوبي)، پيشين، ص ۱۸.
- ۱۷- مرتضي مطهري، امداهاي غيبي در زندگي بشر، صدر، تهران، ص ۱۲۷.
- ۱۸- سيد محمدحسين طباطبايي، الميزان، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۴ و ج ۲، ص ۲۶۰.
- ۱۹- اعراف / ۱۴۶؛ جن / ۲.
- ۲۰- اعراف / ۱۴۷.
- ۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۴. #171؛ و ستنه الرشد: و روش و زندگي او صحيح و پايدار»
- ۲۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵. و هدي الي الرشد: همه را به رستگاري هدايت کرد.
- ۲۳- شهيد ثاني، شرح لمعه، دار العلم الاسلامي، بيروت، ج ۴ و ۳.
- ۲۴- حسن بن يوسف حلي (علامه حلي)، قواعد الاحكام، كتاب حجر، قم، ۱۳۸۹ ق.
- ۲۵- جعفر بن حسن حلي (محقق حلي)، شرايع الاسلام، كتاب حجر، مطبعة الآداب، نجف، ۱۹۶۱ م.
- ۲۶- صاحب جواهر، جواهر الكلام، دار المکتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۴۸.
- ۲۷- شهيد ثاني، پيشين، ج ۵، ص ۱۱۶.
- ۲۸- الناس مسلطون علي اموالهم، سيد حسن بجنوردي (ترجمه ناصر مكارم شيرازي)، القواعد الفقيهيه، مدرسه الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۹.
- ۲۹- نساء / ۶۵.
- ۳۰- نساء / ۵.
- ۳۱- شهيد ثاني، پيشين، ج ۴، ص ۱۰۴.
- ۳۲- همان، ص ۱۰۷.
- ۳۳- مرتضي مطهري، پيشين، ص ۱۳۰.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- لقمان / ۲۰؛ حج / ۶۵؛ جاثيه / ۱۳؛ ابراهيم / ۳۲ و ۳۳.
- ۳۶- آخوند خراساني، كفاية الاصول، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۹۲.
- ۳۷- رحمان / ۳۳.
- ۳۸- هود / ۶۱.
- ۳۹- اعراف / ۱۰.
- ۴۰- محمدي ري شهري، ميزان الحكمه، مکتبه الاعلام الاسلامي، تهران، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۱۱۶.
- ۴۱- شهيد ثاني، پيشين، ج ۷، ص ۱۳۲ به بعد.
- ۴۲- بقره / ۱۶۸.
- ۴۳- طه / ۸۱.
- ۴۴- ملك / ۱۵.
- ۴۵- ق / ۱۱.
- ۴۶- جمال الدين فاضل مقداد، كنز العرفان، انتشارات مرتضوي، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸.
- ۴۷- سيد حسن بجنوردي (ترجمه ناصر مكارم شيرازي)، پيشين.
- ۴۸- به عنوان مثال حكومت قاعده لا ضرر بر قاعده تسليط. شيخ محمدتقي الفقيه، قواعد الفقيه، دارالاضواء، بيروت، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۲۶.
- ۴۹- نساء / ۵.
- ۵۰- به عنوان مثال صغار و سفها. شهيد ثاني، پيشين، ج ۴، ص ۱۰۵ و ملا احمد نراقي، عوائد الايام، مکتبه بصيرتي، قم، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۵۳.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- نساء / ۱۴۰.
- ۵۳- آخوند خراساني، پيشين.
- ۵۴- سيد حسن بجنوردي، القواعد الفقيهيه، مکتبه بصيرتي، قم، ج ۱، ص ۱۵۷.
- ۵۵- احزاب / ۷۲.
- ۵۶- عصر / ۱.
- ۵۷- محمدي ري شهري، پيشين، ص ۴۹۸.
- ۵۸- احزاب / ۷۲.

نویسنده: دکتر محمدجواد سلمان پور

منبع: خبرگزاری تقریب